

در آمدی بر آیین تدفین در میناب

رحمت الله عباسی دمشهری*

چکیده

آیین‌های موجود در خصوص تدفین با مرگ، تشییع و خاکسپاری گره خورده است. این عقاید نه تنها با باورها درباره مرگ و زندگی پیوند خورده است، بلکه برای زنده‌هانیز کارکردی جامعه شناختی دارد. از این روی، آگاهی در این زمینه به شناخت بهتر باورهای گوناگون درباره مرگ منجر می‌شود. در این مقاله آداب و رسوم تدفین در منطقه میناب مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، هرچا نمودی اساطیری از باورهای کهن و مناسک گذر مرگ وجود داشته، پاره‌ای از آنها ذکر شده است. این بررسی درآمدی است به آیین تدفین در منطقه میناب و گریزی است اساطیری به مشابهت‌ها در مناسک گذر مرگ در منطقه میناب. **واژه‌های کلیدی:** آیین‌های تدفین، مناسک گذر، اساطیر، مرگ، میناب.

مقدمه

راه و رسم تدفین و آیین‌هایی که در این باره وجود دارد، با مرگ، تشییع و خاکسپاری پیوند خورده است. چنین آداب و رسومی مشخصه جامعه انسانی است. این آداب و رسوم نه تنها با عقاید مذهبی درباره ماهیت مرگ و پیدایی یک زندگی پس از مرگ گره خورده است، بلکه برای کسانی که زنده هستند نقش‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و نمادین دارد. لذا، مذاقه آداب و رسوم و آیین‌های کفن و دفن در فرهنگ‌های مختلف ما را به شناخت بهتر عقاید گوناگون در خصوص مرگ و سرشت آدمی رهنمون می‌کند. آداب و رسوم تدفین نه تنها برای آماده‌سازی و دفن جسد متوفی می‌باشد، بلکه برای بازمانده‌ها و تدام روح و یاد فرد فوت شده در خاطره‌ها نیز مفید است.



سیلک، قبر از تراز اول

تدفین در جهان

در تمام جوامع پیش از آنکه جسد را به خاک بسپارند، به شیوه‌ای آن را آماده و مهیای تدفین می‌کنند. اولین خاکسپاری‌های شناخته شده، متعلق به گروه‌های نخستین انسان یا *Homo sapiens* است. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این گروه‌های نخستین (ناندرتال)، مرده را با گل اخرا که نماد احتمالی اعتقاد به

زندگی پس از مرگ است، ملون می‌کردند.

شست و شو، ملبس کردن به لباس‌های مختلف، و تزئین جسد با زیورآلات، اشیاء مذهبی و تعویذات از جمله شیوه‌های رایج و متعارف تدفین در دنیا هستند. (Encarta Enc. ۲۰۰۳)

یکی از شیوه‌های دقیق تدفین، مومیایی کردن است که در مصر باستان به وجود آمده است. مصریان عقیده داشتند، برای این که روح بتواند به حیات آخروی وارد شود باید بدن نخورده و سالم باقی بماند. چنین نگرشی موجب شد که آنان شیوه‌های مومیایی را بسط دهند. (همان منبع)

شیوه‌های مختلفی که برای دفن و رهایی از جسد مرده به کار می‌رود، با عقاید، اقلیم، جغرافیا و موقعیت اجتماعی مرتبط است. از طرف دیگر، خاکسپاری با نوع عقاید و پرستش اجداد نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. به‌عنوان مثال، سوزاندن مرده، شیوه‌ای است برای رهایی روح از قفس تن. در پاره‌ای مذاهب جسد در معرض عوامل طبیعی، مخصوصاً ددان و لاشخورها گذاشته می‌شود تا خورده شود که از آن جمله می‌توان به عقیده خاص پارسیان باستان اشاره کرد. یکی دیگر از مراسم تدفین به آب‌سپاری بوده که رواج کمتری داشته است. حتی در اندک شماری از جوامع جسد مرده توسط اعضای قبیله خورده می‌شده است. (همان منبع)

حمل مرده با آداب و رسوم خاصی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، در مذهب هندو مراسم رفتن به مکان مرده سوزان توسط مردی که ترکه آتشی به دست دارد، رهبری می‌شود و سوگواریها از نقطه‌ای گرداگرد میز تابوت حرکت می‌کنند. (همان منبع)

در یونان، مصر و چین باستان حتی خدم و حشم را نیز به همراه خان و ارباب در قبر دفن می‌کردند. چنین قربانی‌ای بر این نگرش استوار بود که متوفی در زندگی پس از مرگ نیز به این ملزومات نیاز دارد! (همان منبع)

میل برای نگهداری یاد و خاطر متوفی به روش و شیوه‌های گوناگونی نمود پیدا کرده است. به عنوان مثال، گاه قسمتی از وسایل مرده مثلاً لباس، زیورآلات و غیره به‌عنوان یادمان نگه می‌داشتند؛ یا برای او بنای یادبود می‌ساختند؛ یا مرثیه‌هایی در یادش می‌خواندند.

پاره‌ای از باستان‌شناسان می‌گویند که به‌رغم شیوه‌های متنوع و گسترده خاکسپاری، به‌طور معمول

چهار اصل عمده و محسوس در همه آنها وجود دارد. نخست، نماد رنگ است. اگر چه رنگ سیاه در همه مناطق نماد مرگ نیست، با این حال استفاده از لباس های سیاه و تیره به عنوان نشانه مرگ، به طور گسترده ای در اکثر مراسم تدفین وجود دارد. دوم، شیوه آرایش موهای سوگواران است که اغلب به عنوان نشانه غم، تراشیده؛ یا می گذارند بزرگ شود تا این آشفتگی نشانه تأکید بر حزن و اندوه آنها باشد. سوم، گنجاندن مراسم پر سر و صدا یا زدن کوس و طبل در مراسم تدفین است. بالاخره، این که در بسیاری از فرهنگ ها از شیوه های پیش و پا افتاده برای آماده کردن جسد استفاده می شود. (همان منبع)

تدفین در ایران

از آنجایی که پرداختن به آداب و رسوم کفن و دفن ایرانی هاو ذکر نقول های تاریخی در این خصوص در حوصله این مقاله نیست، تنها به ذکر روایت تاورنیه درباره آداب کفن و دفن در دوران صفویه بسنده می شود. بدیهی است که این مقدار را تنها برای مقایسه بیشتر در مورد شیوه های کفن و دفن آن روزگار با حال و دگرگونی های احتمالی در این خصوص آورده می شود. تاورنیه مراسم تشییع جنازه و تدفین در دوران صفویه را چنین توصیف می کند:

«در ایران رسم است، وقتی که وضع بیماری خطرناک شد، روی بام خانه او آتش می افروزند. برای اینکه همسایه ها مطلع شده برای بیمار از خداوند طلب شفا کنند. همین که بیمار وفات کرد، تمام خانه پر از شیون و فریاد می شود، زن ها گیسوهای خود را می کنند و حرکاتی می دهند که شخص تصور می کند آنها مسحور و جنی شده اند و آوای حزین به صورت نوحه گری صفات حسنه مرده را می شمارند و در هر لحظه فریادهای موحش می کشند.

پس از آن به قاضی اطلاع می دهند که فلان کس مرحوم شده است. قاضی به آنها می گوید: سر شما سلامت باشد، آنگاه حکمی به غسل نوشته مهر می کند که مرده را به غسلخانه ببرند و بشویند. غسلخانه مکان مخصوصی است برای شستن مرده ها که در کنار آب های جاری بنا می کنند. بعد از آن ملاها با علم و بیرق های مخصوصی می آیند که علم هابه این شکل هستند دارای چوب های بلندی منتهی به سرنیزه و در دو طرف سرنیزه تیغ های بلندی است که با اندک حرکتی خم و لرزان می شود و این اشخاص با فریاد، «الله... الله... الله...» می گویند، بدون اینکه چیز دیگر بیان کنند و پی در پی روی یک پا چرخ خورده؛ جستن می کنند و هر کس بلندتر فریاد کند بیشتر اجرت می گیرد، و برای این که بتوانند فریاد کنند، انگشت ابهام دو دست را به سوراخ دو گوش کرده و سایر انگشت ها را بر روی صورت می نهند. بعد از آن که مرده را غسل دادند، لباس های او را غسل متصرف می شود، زیرا از روی حق به او تعلق دارد. وقتی تابوت را به طرف گورستان می برند، معمول است هر عابری که با جنازه مصادف شود شانه خود را به زیر تابوت داده در حمل آن کمک می کند و به قدری تابوت روی شانه او خواهد بود تا دیگری بیاید.

اما قبر ایرانی ها گودالی است به عمق و طول شش پا و عرض دو پا حفر کرده و مرده را به پهلو رو به مکه در آن می خوابانند، و دو خشت در پهلو سرش می گذارند که خاک بر روی صورتش

نریزد. اگر مرده متمول و جنگ‌آور رشیدی باشد، دستار، شمشیر و تیر و کمانش را همراه با ماکولات در قبرستان گذارده با او دفن می‌کنند. روی گودال را با آجر پوشانده و بالای آجر را خاک می‌ریزند و متفرق می‌شوند. فقط مالاها به خانه مرده مراجعت میکنند که غذا صرف کرده مزد تلاش خود را دریافت کنند. پس از آن دوست‌ها نزد وراثت فرد فوت شده می‌آیند و تسلیت می‌گویند و اظهار تأسف می‌کنند و دنیا را در بی‌ثباتی به کاروانسرا و مخلوق را به قافله پیش و پس تشبیه می‌نمایند. هشت روز بعد صاحب مرده سوار اسب شده به بازدید دوستان می‌رود». (تاورنیه، بی تا، ۶۴۵-۷)

تدفین در میناب

از آنجایی که در بخش‌ها و مناطق مختلف استان هرمزگان آداب و رسوم کفن و دفن به شیوه‌های متفاوتی برگزار می‌شود و گاه در پاره‌ای از آنها به خاطر تفاوت مذهبی، مثلاً بین شیعه و سنی، اختلاف‌هایی وجود دارد، تمرکز پژوهشی تنها روی یک منطقه قرار گرفت است با این حال، اگر شباهت و اختلافی بین شیوه‌های مرسوم کفن و دفن در استان بود، اندک اشاره‌ای به آن‌ها شده است. لذا آنچه در این مقاله گفته می‌شود، مربوط به شیوه کفن و دفن در میناب و نواحی اطراف آن است.

از قدیمی‌ترین اشاره‌هایی که درباره مراسم تدفین در منطقه شده است؛ می‌توان به قسمتی از نقل قول مارکوپولو هنگام سفرش به هرمز یاد کرد. او می‌گوید:

«در اینجا اگر کسی چه زن و چه مرد فوت کند برای وی یک عزاداری مفصل و بزرگ انجام می‌دهند. بیهوا تا چهار سال و حداقل روزی یکبار در مرگ شوهرهای خود نوحه‌سرایی می‌کنند. برای این کار تمام فامیل و همسایه‌ها جمع می‌شوند و با صدای بلند و فریاد گونه گریه می‌کنند و فریاد می‌کشند و به این ترتیب مرده را یاد می‌کنند و از آن جایی که در این نواحی مرگ و میر زیاد اتفاق می‌افتد، صدای گریه و زاری هیچ وقت قطع نمی‌شود. در این سرزمین زن‌هایی هستند که با پول و حقوقی که دریافت می‌دارند در روی قبور مردگان گریه و زاری می‌کنند». (مارکوپولو، ۱۳۶۳، ۵۰)

با خاموش شدن چراغ زندگی یک فرد، ملا یا شخص دیگری که به تلقین گفتن آشناست، سعی می‌کند که حداقل یک تلقین، حال چه به زبان فرد محتضر یا خودش، برای میت بخواند. پس از ذکر تلقین و درگذشتن شخص، پاهای فرد متوفی را به طرف قبله قرار می‌دهند، علاوه بر این دهان و چشم میت نیز می‌بندند. با اعلام همگانی فوت متوفی از طریق آشناها یا از بلندگوی مسجد، به خصوص در روستاها، از اهالی تقاضا می‌شود که در مراسم تشییع جنازه متوفی شرکت کنند.

نخستین مرحله تدفین، شست و شو یا غسل میت است. با توجه به جنسیت (مرد یا زن) متوفی افرادی در معیت ملا، غسل را انجام می‌دهند. پیشتر که امکاناتی چون غسلخانه و یا مکانی برای شستشو نبود، میت را در خانه غسل می‌دادند. اما در حال حاضر، اغلب قبرستان‌ها برای شست و شوی میت محل مخصوصی دارند.

میت را روی رونی **ravoni** (=تابوت) می‌گذارند و به طرف غسلخانه می‌برند. در غسلخانه کلیه پوشش و لباس‌های میت، جز لباسی که ستر عورت کرده، از بدنش درآورده می‌شود. پس از آن، ازاله نجاست از بدن میت می‌شود. به سخن دیگر، بدن میت را با آب و سدر می‌شویند و چنانچه

ماده نجسی از جمله ادرار، مدفوع، خون و غیره، روی بدنش باشد کاملاً از بدن پاک می‌شود. پس از این کار نوبت به غسل میت می‌رسد، غسل با سه آب داده می‌شود، آب سدر، کافور و آب مطلق. آب سدر نباید زیاد غلیظ و نه فاقد سدر کم باشد. بلکه باید مخلوطی از هر دو مواد باشد؛ چنانچه به آب معمولی نماند.

ابتدا سر میت را غسل می‌دهند و سپس به ترتیب سمت راست و چپ بدن شستشو داده می‌شود. به طور معمول برای غسل دادن هر یک از این قسمت‌ها از سه کاسه آب استفاده می‌شود. پس از غسل میت اعضا سجده‌گاه را با کافور حنوط *honut* می‌کنند. به سخن دیگر، به اعضای که هنگام نماز خواندن با زمین تماس دارد (مثلاً پیشانی، دو کف دست، زانو و دو انگشت بزرگ پا) مقداری کافور می‌مالند. البته مستحب است که بعضی از اعضا دیگر، مثلاً روی سینه، سربینی و زیر بغل، نیز حنوط شود.

بعد میت را کفن پوش می‌کنند، کفن شامل سه تکه است: یک تکه که تمام بدن را می‌پوشاند، دوم جامه که به اصطلاح *dalk* دلك گویند و سوم *lonk* لنگ (=لنگ). این سه تکه برای مرد و زن هر دو واجب است. کفن زن سینه‌بن *sina ban* (=سینه‌بند) نیز دارد. در نهایت برای پوشش سر میت، برای مرد عمامه و زن تکه پارچه چهارگوش به نام *makna'a* مکناه (=مقنعه) دور سر بسته می‌شود. برای درست کردن هر یک از تکه‌های کفن از سوزن، نخ، قیچی و امثال آن استفاده نمی‌شود و کلیه تکه‌ها با گره دادن پارچه‌ها درست می‌کنند. پس از کفن پوش کردن، دوباره میت روی رونی گذاشته می‌شود و برای نماز خواندن آماده می‌شود. هنگام نماز خواندن باید صورت میت به طرف قبله باشد. همگی نمازگزارها به طرف قبله می‌ایستند و نماز میت اقامه می‌شود. بعد از اقامه نماز، تشییع‌کننده‌ها کنار تابوت می‌آیند و در کنار جسد متوفی فاتحه‌ای می‌خوانند. پس از آن، میت را به سوی قبر می‌برند. حد فاصل بین محل اقامه نماز و محل دفن، میت سه بار به زمین گذاشته می‌شود و سپس بلند می‌کنند و بار چهارم او را به درون قبر می‌نهند. میت با کمک چند نفر به درون قبر حمل می‌شود. اگر میت مرد باشد از طرف سر وارد قبر می‌شود و اگر زن باشد از پهلو.

معمولاً قبر به اندازه یک انسانی که دارای قامت متوسط است حفر می‌شود، به نحوی که بوی فساد مرده از آن متصاعد نشود. درازا و پهنای آن هم با توجه به قامت فرد سنجیده و کنده می‌شود. به طور کلی، قبر از دو قسمت عمده تشکیل شده: راست‌گود و الحد. معمولاً شکل قبر با توجه به نوع زمین کمی فرق می‌کند. به‌عنوان مثال، زمین‌های سفت و سخت برای دفن مرده مناسب هستند؛ چرا که قبر نشست نمی‌کند. اما در جاهایی که زمین نرم و شنی است پشت میت را با *tâbok* تابک (=جلوک) می‌چینند و بعد روی آن با خشت گرفته می‌شود.

در قبر صورت و پاهای میت باز شده، به طرف قبله قرار داده می‌شود. در بعضی مناطق به‌هنگام خواندن تلقین، همه تشییع‌کننده‌ها دست‌هایشان را باز می‌کنند و توصیه می‌شود که کسی دست‌هایش را نبندد. پس از قرار دادن میت در الحد *alhad* (=لحد) در آن با خشت پوشانده می‌شود و تنها قسمت کوچکی را برای خواندن تلقین باز می‌گذارند. سه تلقین خوانده می‌شود، تلقین هنگام احتضار، تلقین درون قبر و تلقین پس از خاکسپاری که به تلقین *hojjat* حجت معروف است. تلقین با سه بار گفتن این عبارت شروع می‌شود: «اسمع افهم یا فلان بن/ بنت فلان». تلقین شامل شهادت

دادن به پیامبر (ص) و ائمه (ع) می‌باشد.

پس از اتمام تلقین، روی میت با خاک پوشانده می‌شود. در پاره‌ای مناطق فرزندان روی پیکر پدر یا مادرش خاک نمی‌ریزد. چرا که معتقدند قساوت قلب می‌آورد، یا بین ورثه اختلاف پیش می‌آید. به هر حال، اغلب شرکت‌کننده‌ها در مراسم تشییع مقداری خاک روی قبر می‌ریزند. در بعضی مناطق پس از پوشاندن کامل قبر با خاک، ابزاری که در حفر گور استفاده شده (مثلاً بیل، کلنگ و غیره) روی قبر گذاشته می‌شود و در نهایت پارچه سبزی روی آن می‌کشند.

در بعضی مناطق رسم است که اگر کسی شب شنبه دار فانی را وداع کند بهتر است، در قبرش یک تکه آهن انداخته شود. در نظر عوام روز شنبه، روز سنگینی است و کسی که در این شب بمیرد، بل bel (=جفت) می‌طلبد و ممکن است فرد دیگری نیز به دنبال او بمیرد.

پس از اتمام مراسم تدفین به ترتیب این مراسم گرفته می‌شود: سه روز (=ختم)، هف روز hafruz (=هفت روز)، چل روز / čel ruz (=چهل) و سال/سالی (=سالگرد). سنگ قبر میت را روز چهلیم نصب می‌کنند. گاه بعضی از افراد خیر به جای برگزاری مراسم هفت، چهلیم و سال، کلیه هزینه‌ها را صرف امور خیریه، مثلاً تعمیر مسجد، زیارتگاه و امثال آن می‌کنند.

نتیجه‌گیری

از دید انسان‌شناسی مرگ نیز چون بسیاری از رخداد‌های مختوم چرخه زندگی انسان، چون تولد و ازدواج، یک مرحله گذر است. این گذر ممکن است برای انسان با بحران همراه باشد. از این روی، در گذر از این مرحله مناسک گذر شکل می‌گیرد. بسیاری از آداب و آیین‌ها در جهت تسهیل چنین گذری شکل گرفته و در گذر زمان با تحول اعتقادات، انسان دگرگون می‌شود. مناسک گذر مرگ در هر آیین و فرهنگی ممکن است با باورهای اسطوره‌ای پیوند خورده باشد. لذا، در آداب مربوط به مرده‌ها و سازگاری با زمانه‌های مرده می‌توان مراسمی را مشاهده کرد که با اساطیر و باورهای کهن مردم سرو کار دارد. (هینلز، ۱۳۸۵)

همان‌طور که مشاهده شد، در مناسک گذر مرگ در میناب چهار اصل عمده متعارف مراسم تدفین به روشنی آشکار است. در این آیین، مناسک مذهبی و باورهای کهن بومی به گونه‌ای در هم آمیخته شده است، که تفکیک پذیری آن‌ها را مشکل می‌کند. به نحوی که ممکن است تمام مناسک و آداب در این خصوص درون مایه دینی - مذهبی داشته باشد و پیوند آنها با باورهای کهن غیرممکن و بعید انگاشته شود. اما آنچه در مراسم تدفین در میناب دیده می‌شود تلفیق اساطیر کهن و باورهای بعدی در تسهیل گذر مرگ است که در سه مرحله متوالی صورت می‌گیرد که عبارتند از:

الف - هنگام نزع: خواباندن میت رو به قبله، تلقین اولیه، تلاوت قرآن و ساکت گذاشتن فضای احتضار و دادن آرامش و اطمینان به شخص محتضر، همگی گویای این است تا گذر مرگ را برای شخص محتضر تسهیل و آرام‌تر کنند. در این مرحله حتی ممکن است از شیون و زاری اطرافیان خودداری شود تا شخص محتضر با آرامش و جرات بیشتر به نخستین مرحله گذر مرگ پای بگذارد.

ب - تدفین: غسل میت، ملبس کردن به کفن، شیوه خاکسپاری، اندازه و شکل قبر و سایر روش‌ها

که در این خصوص به کار گرفته می شود، همگی بخش هایی از مناسک گذر است که در قالب آیینی ویژه آشکار است. آیینی که در آن گاه نشانه هایی از باورها و عقاید کهن پیدایی دارد. برای نمونه، شستن مرده که در قالب «غسل» نمود می یابد- و ممکن است در نگرش برخی یک عمل مذهبی قلمداد شود- می تواند نمودی از این باور کهن باشد که مرگ «کار اهریمنی» و به مفهوم پیروزی او بر «آفرینش نیک» است. لذا، جسد میت «جای دیوان» و منشا آلودگی است. از این روی، در اولین گام از مراسم تدفین این جسم اهریمنی و «نسو» باید به ترتیبی خاص تطهیر گردد تا موجب آلودگی چیزهای دیگر نشود. باور به این اعتقاد کهن- مذهبی است که موجب می شود، کسی که با جسد میت ارتباط برقرار می کند باید غسل گیرد و بدن را از آلودگی جسم نشوش رهایی دهد.

ج-سوگواری: از نمودهای دیگر مناسک گذر، سوگواری است که به شیوه های مختلف و در چند مرحله صورت می گیرد. در برگزاری مراسم سوگواری رنگ سیاه، به عنوان نشانه مرگ، نمود چشمگیری دارد. آوازهایی که در مراسم سوگواری خوانده می شود، نمودی از لایه های رسوب شده آیین های سوگواری کهن، مثلاً سوگواری سیاوش، است. در این آیین هاست که می توان نشانه هایی از شیوه های کهن سوگواری را جست و جو کرد. از این روی، بررسی مراسم سوگواری مناطق مختلف و مقایسه آنها با یکدیگر می تواند زمینه پیدایی باورداشت های کهن در مناسک گذر شود. گفتگو درباره سایر ویژگی های مناسک گذر مرگ در میناب بسیار است که نیازمند تحقیق و پژوهش بیشتر است. اما در لابه لای همین گفتارها، مباحث جالب بسیاری وجود دارد که ذهن را به مذاقه وا می دارد. برای مثال، کاربرد رنگ های مختلف از جمله سبز و نهادن یک شاخه سبز درخت درون قبر نمودی از تقدس و اعجازگری گیاه و نبات نزد انسان نخستین و باور کهن او به ادامه حیات پس از مرگ به هیأت باشنده ای (=موجود) نباتی است.

تکرار اعدادی چون سه، هفت و چهل در مناسک گذر مرگ، یادآور تقدس و کارکردهای ویژه اعداد مذکور در فرهنگ و باورهای کهن است. نثارهای آیینی از جمله شم مرده *šom morda* صورت دگرگون شده از باور به این موضوع است که انسان پس از مرگ به همان وجهی که در روی زمین بوده است زندگی خواهد کرد و نیازمندی هایی دارد که باید توسط بازمانده هایشان مرتفع شود.

و سرانجام اینکه «مرگ و باورهایش و اسطوره های مربوط به آن خاستگاه بسیاری از اسطوره های فرجام، باورها، آیین ها و آدابی است که در گریز از وحشت نبودن و میل به بودن بر می خیزد و در پاسداری آداب مرده پدیدار می شود».

پی‌نوئیس‌ها

- ۱ - نام علمی انسان است که متعلق به تیره جنس انسان (homo) و شامل انسان‌های نابوده شده دیگر از جمله Homo habilis و Homo erectus بوده است.
- ۲ - در پاره‌ای فرهنگ‌ها پاهای جسد را می‌بندد، شاید به این دلیل که روح متوفی در عالم پس از مرگ سرگردان نشود.
- ۳ - در گذشته حتی زن متوفی مجبور بود خود را به وسط هیمة آتش بیندازد. این مراسم که تا صد و اندی سال پیش هم رواج داشت و توسط انگلیسی‌ها قدغن شد، به suttee معروف بود.
- ۴ - در ایران نیز چنین رسمی وجود داشته است. به عنوان مثال، پارتیان، برعکس آیین زرتشت، اموات را با لوازم خانه به خاک می‌سپردند. (دیاکونف، ۱۳۵۱، ۱۲) یهودیان یک دوره هفت روزه انزوا به نام Shivah در ادامه خاکسپاری خویش نزدیک توصیه می‌کنند. (Encarta Enc. ۲۰۰۳)
- ۵ - سرای سینیچ
- ۶ - پیشدادافر (۱۳۸۲) در خصوص غسل مرده در منطقه درتوجان می‌گوید: «در گوشه‌ای از خانه متوفی محلی را انتخاب کرده و چاله‌ای کوچک حفر می‌کنند و با ساقه‌های تر درخت خرما، یا نخل محمدی، می‌پوشانند و مرده را روی آن می‌گذارند و شستشو می‌دهند.» پیشدادافر (۱۳۸۲)
- ۷ - در پاره‌ای مناطق تکه دیگری به نام رن پیچ ron pič (=ران پیچ) نیز درست می‌شود.
- ۸ - در بعضی مناطق دو تکه چوب نخل، انار یا هر درختان دیگر، به عنوان جریدتین jaridatayn همراه میت دفن می‌شود. علاوه بر این، دعا‌هایی که معمولاً نام پیامبر و ائمه در آن آورده شده، نیز زیر بغل یا سینه مرده می‌گذارند.
- ۹ - پیشدادافر (۱۳۸۲) در این خصوص می‌گوید: «بعد از نماز زنان و مردان خود را به تابوت می‌رسانند و با متوفی خداحافظی می‌کنند و نیز یک نفر بعد از نماز آفتابه‌ای پر از آب، از همان آبی را که مرده را شستشو و غسل داده‌اند به دست می‌گیرد و روی کف دست چپ افراد می‌ریزد و آن‌هانیز آن آب را به صورتشان می‌زنند.»
- ۱۰ - در پاره‌ای مناطق، مثلاً درتوجان، به جای آهن یک جوجه مرغ یا خروس زنده، به همراه مقداری خرما درون قبر گذاشته می‌شود. (پیشدادافر، ۱۳۸۲) از جمله رسوم جالبی که در پاره‌ای مناطق، مثلاً سرخون، در خاتمه مراسم تدفین برگزار می‌شود، ریختن برگ‌های سبز درختان روی همدیگر است. به این ترتیب که افراد در بازگشت از قبرستان مقداری برگ سبز می‌چینند و روی همدیگر می‌ریزند تا همیشه سبز و خرم باشند.
- ۱۱ - در پاره‌ای مناطق، مثلاً درتوجان، اگر بلافاصله پس از مرگ میت، فرد دیگری از بستگان بمیرد، عقیده دارند که کفن در دهان مرده رفته؛ یا پای میت روی هم افتاده است. لذا، برای این که میت قربانی دیگری نگردد، نبش قبر می‌کنند و پای مرده را از هم جدا کرده و کفن را از کنار دهان او دور می‌کنند.
- ۱۲ - Rites of passage: مناسکی که گذار یک فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر را نشان می‌دهد، مناسک گذر نامیده می‌شود. (بیتش، د. و پلاگ، ف. ۱۳۸۲)
- ۱۳ - یک- نمود یک رنگ برجسته، دو- آرایش و پیرایش ظاهری مرده و سوگوران، سه- پیدایی سوگ آوازاها و گاه نواختن یک آلت موسیقی و چهار- پیدایی شیوه‌های ابتدایی برای آماده کردن جسد.
- ۱۴ - نسو/ نسوش: نام دیوی که تن انسان را می‌گنداند و موجب فساد آن می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱ - بیتس، دانیال و پلا، فرد (۱۳۸۲)، انسان شناسی فرهنگی، ترجمه نحسن ثلاثی، تهران، علمی.
- ۲ - پیشدادفر، فرخنده (۱۳۸۲)، فرهنگ مردم در توجان، بندرعباس، سپاهان.
- ۳ - تاورنیه (بی تا) سفرنامه تاورنیه، ترجمه، دکتر حمید شیرانی، بی جا، بی نا.
- ۴ - دیاکونف، م.م (۱۳۵۱)، اشکانیان، تهران، پیام.
- ۵ - گریشمن، ر. (۱۳۸۳)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶ - مارکوپولو (۱۳۶۳)، سفرنامه ماکوپولو، ترجمه منصور سجادی و آنجلا جوانی، تهران، گویش.
- ۷ - هینلز، جان (۱۳۸۵)، اساطیر ایران، ترجمه محمد حسین باجالان فرخی، تهران، اساطیر.